



## یک تجربه، یک درس

### نجات نوزاد ۲۰ روزه

الهام توکلی بهورز خانه بهداشت سنجیران دانشگاه علوم پزشکی گیلان

این رخداد، شرح ماوقع یک مورد اورژانسی و اقدام‌های بهنگام بهورز خانه بهداشت شامل انجام اقدام‌های احیای پایه یعنی ارزیابی ایمنی، بررسی پاسخ‌های مصدوم، ارزیابی نبض و تنفس، بازکردن راه هوایی، اطلاع دادن به اورژانس و... است که سبب نجات جان نوزادی ۲۰ روزه می‌شود. تجربه‌گر، الهام توکلی، بهورز خانه بهداشت «سنجیران»، مرکز خدمات جامع سلامت روستایی شهید «شهربانو جعفری» از توابع شهرستان رودسر است و متن توسط «مریم کاس‌کلدره» مدیر مرکز آموزش بهورزی «رودسر» تنظیم و برای نشریه «بهورز» ارسال شده است.

شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۴ ساعت ۱۲:۵۶ مثل روزهای قبل مشغول ثبت کارهای روزانه در سامانه سیب بودم که صدای شیون و فریاد چند نفر از بیرون خانه بهداشت، سکوت فضای اطرافم را شکست: «کمک... کمکمون کن... بچه‌مون مرد... خانم توکلی به داد ما برس!»، سراسیمه از خانه بهداشت بیرون دویدم و دیدم نوزاد در حالی که شل و بدون تون عضلانی بود توسط مادر بزرگش از پا آویزان شده است. وقتی پرسیدم: چی شده؟ مادر نوزاد گریه‌کنان گفت: «... خوابیده بود که متوجه شدم سیاه و کیود شده و نفس نمی‌کشد...!» نوزاد را در حالی که دهان و بینی‌اش پر از خون بود و سیانوز اندام‌ها و لب و اطراف دهان، خبر از کمبود اکسیژن شدید (هایپوکسی) می‌داد به خانه بهداشت آورده بودند. با توجه به وضعیت وخیم

نوزاد اولین اقدام درخواست کمک و هماهنگی با اورژانس ۱۱۵ بود و همزمان اقدام به باز کردن راه هوایی نوزاد کردم تا زمان طلایی احیا را از دست ندهم. به علت تون عضلانی ضعیف، زبان نوزاد به سمت عقب برگشته و راه هوایی را مسدود کرده بود. با احتیاط و با انگشت کوچک زبان را به سمت پایین هدایت کردم همزمان سر و گردن کودک را پایین تر از بدنش قرار دادم و چند ضربه به پشتش زدم. با این کار حجم قابل توجهی از لخته‌های خون تیره رنگ از دهان نوزاد خارج شد. با گاز خون و لخته‌ها را از دهان و اطراف لب و صورت پاک کردم. وقتی از باز بودن راه هوایی مطمئن شدم، اکسیژن‌تراپی با ماسک را با جریان کم آغاز کردم که نوزاد شروع به گریه کرد؛ خیلی خوشحال شدم، نبض بازویی (براکیال) را بررسی کردم، ضربانش ضعیف بود هرچند سیانوز اندام‌های نوزاد کمتر شده بود. خانه بهداشت تا بیمارستان ۴۰ کیلومتر فاصله داشت و من می‌دانستم آمبولانس اورژانس در راه است، بنابراین برای این‌که زمان را از دست ندهم با حفظ وضعیت، نوزاد را در آغوش گرفتم و با ماشین پدر نوزاد به سمت بیمارستان حرکت کردیم. حدود ۱۷ کیلومتر که رفتیم به آمبولانس اورژانس رسیدیم نوزاد را با همان وضعیت به داخل آمبولانس بردم و تا رسیدن به بیمارستان، پایش مداوم و اکسیژن‌تراپی با هود با حفظ محدوده ایمن توسط همکار فوریت پزشکی انجام شد. در بیمارستان با تشخیص پنومونی و آسپیراسیون تحت مراقبت ویژه نوزادان قرار گرفت و خوشبختانه پزشکان اعلام کردند با توجه به سرعت عمل و مداخله درست در سطح اولیه دچار آسیب‌های بلندمدت عصبی تنفسی نشده است. اکنون ۲ ماه و نیم از آن واقعه می‌گذرد و شیرخوار سالم و در آغوش خانواده‌اش است. من به خاطر احیای موفق این نوزاد و نجات جان یک انسان خدا را شکر می‌کنم و از شبکه بهداشت و درمان شهرستان «رودسر» و همه مدیران و مربیان بهورزی که با آموزش‌های مفید امکان ارائه خدمات مطلوب و مؤثر توسط بهورزانی چون من را فراهم کردند سپاسگزارم. خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار